



آیا ایالات متحده آمریکا وارد مرحله‌ای جدید از جنگ افروزی و قدرت‌نمایی مستقیم شده است؟

جنگ طلبان مشغول کارند!



سرمقاله

که رژیم صهیونیستی در میدان دچار بن‌بست یا شکست می‌شود، آمریکا بی‌پرده وارد عمل می‌شود؛ پیامی روشن به جهان که «قدرت نهایی» هنوز در واشنگتن است. همین منطق در قبال کشورهایی چون ونزوئلا نیز دیده می‌شود. آمریکا استقلال واقعی را بر نمی‌تابد. کشوری که بخواهد مسیر خود را بدون اجازه واشنگتن تعریف کند، دیر یا زود با فشار، تحریم یا عملیات نظامی مواجه می‌شود؛ حتی اگر بهانه‌ها، مبارزه با مواد مخدر یا دفاع از دموکراسی نام بگیرد. همان‌گونه که رهبر انقلاب تصریح کرده‌اند، اختلاف جمهوری اسلامی ایران با آمریکا، اختلافی «ذاتی» است؛ اختلاف میان سلطه‌طلب و سلطه‌ناپذیر.

با این حال، پرسش نهایی اینجاست: آیا این راهبرد به تقویت جایگاه آمریکا خواهد انجامید؟ نشانه‌ها حاکی از آن است که نتیجه، معکوس خواهد بود. تشدید یک جانبه‌گرایی و توسل به زور، کشورها را به‌سوی هم‌گرایی‌های جدید سوق می‌دهد. بریکس، همکاری‌های منطقه‌ای و تلاش برای نظم چندقطبی، همه واکنش‌هایی به همین رفتارهای تهاجمی‌اند. شاید آمریکا بخواهد با نمایش قدرت، جهان را مرعوب کند؛ اما در عمل، در حال شتاب‌بخشیدن به افول هژمونی خود است. ■

در کنار این مبانی نظری، نباید از پیوندهای ایدئولوژیک و مذهبی غافل شد. بخشی از نخبگان سیاسی آمریکا، به‌ویژه در جناح راست مسیحی، سیاست خارجی را با قرائت‌های آخرالزمانی گره زده‌اند؛ قرائت‌هایی که به‌طور مستقیم با منافع رژیم صهیونیستی هم‌راستا است. در این چارچوب، دیگر جنگ در غرب آسیا، یک فاجعه انسانی نیست، بلکه گامی در مسیر تحقق یک روایت ایدئولوژیک تلقی می‌شود؛ روایتی که قدس، فلسطین و حتی سرنوشت ملت‌های منطقه را قربانی می‌کند. اما جنگ‌طلبی آمریکا تنها ریشه فکری و ایدئولوژیک ندارد؛ اقتصاد جنگ نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. صنایع تسلیحاتی، یکی از ستون‌های اصلی اقتصاد سیاسی آمریکا هستند. هر بحران، هر تهدید و هر جنگ، به معنای قراردادهای چندصد میلیارد دلاری فروش سلاح است. از عربستان و امارات گرفته تا اروپا، مشتریان دائمی این بازار خون‌آلودند. فعال‌سازی پایگاه‌های نظامی، دامن‌زدن به تنش‌ها و حتی طولانی کردن جنگ‌هایی مانند اوکراین، همگی در همین چارچوب قابل تحلیل است. در این میان، رژیم صهیونیستی نقش بازوی عملیاتی و پیش‌ران را ایفا می‌کند. جنگ غزه و حتی درگیری ۱۲ روزه با ایران، صرفاً نزاع‌های منطقه‌ای نیستند؛ بلکه قطعاتی از پازل بزرگ‌تر سلطه‌طلبی آمریکا به‌شمار می‌آیند. هنگامی

«صلح جهانی» خیلی زود جای خود را به سیاست «قدرت عریان» داد؛ سیاستی که جنگ را بخشی از فرایند تثبیت هژمونی می‌داند. ریشه این رویکرد را باید در مبانی فکری و نظری حاکم بر نخبگان آمریکایی جست‌وجو کرد. از دوران ریگان تا بوش پدر و بوش پسر، این منطق به تدریج شفاف‌تر و عملیاتی‌تر شد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، جنگ افروزی به یک «ضرورت تاریخی» در گفتمان رسمی آمریکا تبدیل شد. نظریه پردازانی چون فوکویاما و هانتینگتون، هر یک به‌گونه‌ای، این ایده را صورت‌بندی کردند که نظم جهانی مطلوب آمریکا، بدون منازعه و جنگ شکل نخواهد گرفت.

در این نگاه، «قدرت» اصالت دارد و «اخلاق» به حاشیه رانده می‌شود. تجاوز، اشغال، شکنجه و تحریم؛ دیگر انحراف نیست، بلکه ابزار مشروع سیاست تلقی می‌شوند. ایده «حکومت نخبگان غیراخلاقی» که در ادبیات نومحافظه‌کاران مطرح شد، دقیقاً همین معنا را منتقل می‌کند: برای حفظ قدرت، باید از قید ارزش‌های انسانی و اخلاقی رها شد. نتیجه چنین نگاهی، جهانی ناامن‌تر و بی‌ثبات‌تر است که قربانیان اصلی آن، ملت‌های مستقل و کشورهای خارج از مدار سلطه هستند.

جهان بار دیگر در برابر پرسشی قدیمی، با صورتی تازه ایستاده است: آیا ایالات متحده آمریکا وارد مرحله‌ای جدید از جنگ افروزی و قدرت‌نمایی مستقیم شده است؟ مرور تحولات ماه‌های اخیر -از غزه تا نبرد ۱۲ روزه با ایران و حتی تعرض به کشتی‌های ونزوئلا- نشان می‌دهد که واشنگتن دیگر صرفاً بازیگر پشت‌پرده نیست. آمریکا با چهره‌ای عریان‌تر و بی‌پرده‌تر، خود وارد میدان شده و تلاش می‌کند معماری تازه‌ای از جنگ را در نظم بین‌الملل تثبیت کند.

این تحولات، برخلاف برخی تحلیل‌های سطحی، صرفاً انحراف مقطعی و محصول شخصیت یک رئیس‌جمهور خاص نیست. آنچه امروز شاهد آن هستیم، تداوم یک راهبرد ریشه‌دار در سیاست خارجی آمریکاست؛ راهبردی که هم جمهوری خواهان و هم دموکرات‌ها، با تفاوت در تاکتیک، بر سر آن اجماع دارند: حفظ و تثبیت سلطه جهانی، به هر قیمتی.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که آمریکا همواره میان ابزارهای سخت و نرم در نوسان بوده است؛ گاهی پشت میز مذاکره و با لبخند دیپلماتیک، و گاهی با بمب، ناو و موشک. تفاوت امروز در این است که واشنگتن، به‌ویژه در دوره ترامپ، دیگر تلاشی برای پنهان کردن این منطق نمی‌کند. وعده‌های انتخاباتی درباره

ﷻ الله اکبر، این صدای ملت ایران است.

برداران و دلاوران نیروهای مسلح، ما را همواره در کنار خود ببینید. ما در کنار شما، در مقابل دشمنان اسلام و انقلاب و نظام مقدس خود، محکم و استوار

سید علی خامنه‌ای
 رئیس‌جمهور ایران

فرزند ایران

۲۸ سال خدمت

(۹۵) زن با نوک انگشت، نام همسرش را روی سنگ مزار لمس می‌کند و می‌گوید: «آقا مجتبی ۴۴ سال داشت و مشهدی بود. ۱۶ سالش بود که جذب نیروی هوایی ارتش شد. سال ۸۸ به جمع کارکنان پدافند پیوست. دوره‌های پیشرفته داخلی و خارجی را در ایران و روسیه گذراند و نیروی خبری حوزه‌ی سامانه‌ی دفاعی اس-۳۰۰ شد. سال ۹۶ به پایگاه پدافند هوایی شهید نصر اصفهانی منتقل شد. یکی از برجسته‌ترین افسران این یگان شناخته شد. جنگ که شد، مرخصی بود، اما به خاطر احساس مسئولیت و عشقی که به ایران داشت، داوطلبانه خودش را از مشهد به اصفهان رساند تا خدمت‌رسانی کند. من و آقا مجتبی ۲۰ سال باهم زندگی کردیم؛ از گرمای امیدیه تا سرمای روسیه. خیلی خانواده‌دوست بود. همیشه آرزوی شهادت داشت. زندگی شهدا را مطالعه می‌کرد و بیشتر شب‌های جمعه ما را به مزار آن‌ها می‌برد. در ایام اربعین به زائران کربلا ی حسینی خدمت می‌کرد. در مسیر اربعین، به خودش می‌گفت شهید القدرس.» قطره‌های اشک روی گونه‌های زن سُرمی خوردند: «همیشه می‌گفت ما در خانواده شهید نداریم؛ خدا کند که من شهید بشوم. ۳۱ خرداد محل کارش را با موشک نقطه‌زن زدند. گلزار شهدای خواجه ربیع مشهد، وعده‌گاه دیدارمان است.» نگاه آرام شهید مجتبی عرفانیان از پشت شیشه‌ی قاب، به همسرش لبخند می‌زند. ﷻ سیده اعظم|الشریعه موسوی



اسراء؛ یادگار شهید

(۹۵) دختر سردار شهید رضا نجفی، فرمانده سپاه شهرستان ایجرود، از شهدای جنگ ۱۲ روزه، ۲۶ آذرماه ۱۴۰۴، شش ماه پس از شهادت پدرش به دنیا آمد.

روایت

روایت سید علی خمینی از نقش اساسی رهبر انقلاب در مدیریت جنگ ۱۲ روزه

(۹۵) حجت الاسلام سید علی خمینی، نوه امام راحل ﷺ، طی سخنانی در مشهد اردها ل: امروز در فضایی هستیم که از آن تعبیر می‌کنند به «حجاب معاصرت»، مادرک نمی‌کنیم بعضی از شرایط را. برادران و خواهران! این جنگ دوازده‌روزه که گذشت و ملت ما دید، جنگ ساده‌ای نبود. خیال نکنیم هدف همین بود که ده دوازده روز بیایند و چند موشک بزنند و چند موشک بخورند و تمام بشود! بعدها باید توضیح داده شود تلاش‌ها و اقداماتی که صورت گرفت، و به اعتقاد بنده مجامله هم نمی‌کنند در اینکه فرماندهی معظم کل قوا.. که یک فقیه مدیر و مدبّر بود.. نقش اساسی داشت در اینکه برنامه‌های دشمنان خنثی شود؛ برنامه‌ای که طبق گزارش‌های مختلف، ۸ ماهه، ۸ ساله و ۳۰ ساله بود که به اعتقاد من، هر سه گزارش هم درست است و این‌ها مراتب مختلف برنامه‌ریزی دشمنان است برای حمله به ایران. یک فقیه، یک فرمانده، چگونه توانست مدیریت کند؟ هم آرامش به ملت داد، هم فرماندهان را مدیریت کرد. ما مانده ایم! هرچقدر تأمل کنیم جادارد. این جنگ دوازده‌روزه جنگ خطرناکی بود، [لکن مدیریت ایشان] تمام برنامه‌های نظام استکباری را خنثی کرد.